

خوانش نشانه‌شناختی زمستان اخوان و پیامی در راه سپهری

علیرضا نبی‌لو*

چکیده

مایکل ریفاتر، دو شیوه خوانش اکتشافی و پس‌نگر را در نشانه‌شناسی شعر مطرح کرده است. در خوانش اول به بررسی مفهوم و معنا و در خوانش دوم به دلالت‌های زبانی توجه می‌شود. در خوانش دوم، پس از بررسی عناصر غیردستوری، ارتباط پنهانی و درونی عناصر متن در قالب انباشت و منظومه‌های توصیفی تبیین می‌شود، سپس خواننده به دریافت هیپوگرام‌ها روی می‌آورد، و در نهایت این مباحث به دریافت و کشف ماتریس ساختاری شعر می‌انجامد.

در این مقاله، پس از بررسی عناصر غیردستوری، انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی در دو شعر زمستان اخوان و پیامی در راه سپهری، ماتریس ساختاری زیر به دست آمده است:

شعر زمستان: ترس و ناامیدی مردم، امیدواری شاعر به کمک دیگران، خفقان، ناامیدی شاعر؛

شعر و پیامی در راه: آشتی دادن و دوستی و محبت آوردن و رفع کاستی توسط شاعر، زشتی و کاستی در جامعه، برقرارشدن کمال و زیبایی در جامعه.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، ماتریس، هیپوگرام، انباشت.

۱. نشانه‌شناسی

در نشانه‌شناسی، رابطه دال‌ها و مدلول‌ها بررسی می‌شود و دایره و گستره شناخت آن،

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم dr.ar_nabiloo@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۲

تمامی نظام‌های ارتباطی را دربر می‌گیرد. در واقع نشانه‌شناسی «به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد» (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۳). در مباحث نشانه‌شناسی، علاوه بر نشانه‌های زبانی، رمزگان‌های منطقی، رمزگان‌های زیبایی‌شناختی و رمزگان‌های اجتماعی و نیز تناسب و ارتباط نظام علائم بررسی می‌شود. در تحلیل‌های نشانه‌شناسی زبانی و ادبی، مطالعه، بیشتر بر ساختار متن متمرکز می‌شود و روابط اجزای ساختار متن مدنظر قرار می‌گیرد، یعنی نشانه‌های تشکیل‌دهنده متن و روابط پیدا و پنهان میان آنها بررسی می‌شود:

تأثیر نشانه‌شناسی بر مطالعات ادبی، بیش از هر چیز معطوف به مطالعه ساختار متن است؛ از این رو، جهت نظریه ادبی را از بررسی معنای متن به بررسی روابط موجود در متن تغییر می‌دهد و زمینه‌های تحلیل نظام‌مندتر و موشکافانه‌تری را فراهم می‌کند. (برکت و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

در عرصه نشانه‌شناسی بعد از فردینان دو سوسور، صاحب‌نظران بسیاری به مطالعه و نظریه‌پردازی روی آوردند؛ که یکی از این افراد مایکل ریفاتر فرانسوی‌تبار است. نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر یکی از نظریه‌های تحلیل شعر است که در قرن بیستم به ثمر رسید و در کنار آرای کسانی مانند یاکوبسن، لیچ، باختین، موکاروفسکی، هانس رابرت یاس، استنلی فیش و جانانان کالر، نقادان و پژوهشگران حوزه‌های شعر و ادبیات بسیار مورد به آن توجه کردند. نقد و نشانه‌شناسی شعر به همراه مطالعات ساختارگرایانه و روایت‌شناسانه در حوزه نثرهای داستانی، مطالعات و پژوهش‌های ادبی معاصر را به عرصه‌های جدیدی وارد کرد و نگرش دقیق و باریک‌بینانه‌تری را در عرصه پژوهش‌های ادبی فراهم آورد. اگر در حوزه مطالعات روایت‌شناسی نام‌هایی چون پراپ، گرماس، تودوروف، ژنت، برمون و بارت وجود دارد، در عرصه شعر باید مایکل ریفاتر را یکی از نظریه‌پردازان روشمند دانست.

نام ریفاتر، با نظریه ادبی معطوف به خواننده و بینامتنیت گره خورده است:

ریفاتر معتقد است بینامتنی سازوکار ویژه خواندن متون ادبی است. تنها بینامتنی آفریننده دلالت معنایی است، حال آنکه خواندن سطر به سطر متن بی‌دقت به مفهوم بینامتنی در متون ادبی و غیرادبی چیزی جز معنا نمی‌آفریند. (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۲۰)

با بینامتنیت، شیوه‌های گوناگون آمیختگی متن با متون دیگر تبیین می‌شود:

در نظام فکری ریفاتر، بینامتنیت پدیده‌ای است که عمیقاً به منظومه‌های توصیفی وابسته است؛ زیرا بدیهی‌ترین جلوه بینامتنیت آن است که یک متن به واسطه یک قطعه، یک جمله و حتی یک کلمه، متن دیگری را تداعی کند. (برکت، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

او در خوانش شعر معتقد است برخی اشعار، یک لایه سطحی و ظاهری دارند و یک لایه درونی و ژرف‌ساختی: خوانش اکتشافی (heuristic reading) و خوانش پس‌نگر (retroactive reading). او می‌کوشد در نظریه خود، راهکارهای رسیدن به این قرائت و خوانش درونی را بررسی کند. او می‌گوید در زبان شعر، سطح اکتشافی خوانش با معنا خود را بروز می‌دهد و همه کوشش منتقد در این سطح آن است که به معنی صحیح و درستی از متن دست یابد ولی در سطح خوانش پس‌نگر، منتقد باید به دلالت‌های زبانی متن روی آورد و به شناخت سازواری‌ها، هماهنگی‌ها و ارتباطات پیدا و پنهان عناصر آن دست یازد تا در نهایت بتواند به پیکره واحد و وحدت ذاتی شعر دست یابد:

ریفاتر نظریه خود را در کتاب *نشانه‌شناسی شعر* (۱۹۷۸) بسط داد و در آن استدلال کرد که خوانندگان برخوردار از توانش می‌توانند به فراسوی معنای ظاهری راه یابند. (سلدن، ۱۳۸۴: ۸۴)

یاکوبسن گفته بود که تمرکز بر خود پیام، وجه متمایز شعر است و ریفاتر می‌کوشد «تأکید بر پیام را به تأکید بر گیرنده پیام تغییر دهد. ابتدا گوشزد می‌کند که پیام و گیرنده تنها عوامل دخیل در این ارتباطاند که حضورشان ضرورت دارد و تا جایی پیش می‌رود که دیگر عوامل را به جنبه‌هایی از رابطه پیام/گیرنده تقلیل می‌دهد» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۶۰). چنان‌که گذشت، ریفاتر در تحلیل متن نقش مهمی برای خواننده قائل است و او را در فرایند خوانش و دریافت دلالت‌های متن مؤثر می‌داند:

به نظر ریفاتر، شیوه خواندن گونه‌ای درک بنیان استعاری شعر یعنی گزینش عناصر است. او تأکید کرد که هر پدیده ادبی تنها خود متن نیست بلکه خواننده آن و مجموعه واکنش‌های ممکن خواننده نسبت به متن از عناصر اصلی پدیده ادبی به‌شمار می‌آیند. (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۷)

از طرفی، او به ضرورت توجه خواننده از متن به خارج از متن و شناخت محیط زندگی و اجتماعی آن نیز اشاره می‌کند و در نقد تحلیل یاکوبسن و اشتراوس از شعر گربه‌های بودلر می‌گوید:

در این رساله، برخی دلالت‌های ضمنی کلمات که شخص فقط می‌تواند با حرکت به خارج از متن و توسل به رموز اجتماعی و فرهنگی که از آن مایه گرفته است، آنها را درک کند، نادیده گرفته شده‌اند. (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۶۰)

ریفاتر همین غفلت از توجه به عناصر برون‌متنی را مانع درک کامل عناصر موجود در شعر گربه‌های بودلر از سوی یاکوبسن و اشتراوس می‌داند.

در مطابقت دیدگاه ریفاتر با شعر فارسی کار چندانی نشده است و تنها می‌توان به دو مقاله مرتبط به این موضوع اشاره کرد:

۱. نشانه‌شناسی شعر: کاربری نظریه مایکل ریفاتر بر شعر «ای مرز پرگهر» فروغ فرخزاد، نوشته بهزاد برکت و طیبه افتخاری، چاپ‌شده در فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، ش ۴، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹ تا ۱۳۰؛

۲. نقد شعر «آی آدم‌ها» سروده نیمایوشیخ از منظر نشانه‌شناسی، نوشته حسین پاینده، نامه فرهنگستان ۴۰، دوره ۱۰، ش ۴، ۱۳۸۷، ص ۹۵ تا ۱۱۳.

۲. بررسی نظریه مایکل ریفاتر

نظریه ریفاتر از جمله شیوه‌های نقد نشانه‌شناختی است که در اواخر قرن بیستم، نقادان بسیار به آن توجه کردند و در کنار نظریه‌های ساختارگرایان و پس‌ساختارگرایان که بیشتر به نقد متون روایی و نثر متمایل بود، در حیطه شعر از آن استفاده شد.

ریفاتر ابتدا عناصر ایجادکننده ادبیت متن را بررسی و سپس توانش ادبی و ظرفیت‌های خواننده برای دریافت عناصر موردنظر را بیان می‌کند. در نگاه او، خواننده در تحلیل و دریافت متن نقشی فعال و تأثیرگذار دارد:

چنین می‌نماید که رهیافت او به عنوان روشی برای تفسیر اشعار دشواری که خلاف جریان معمول دستور یا معنانشناسی حرکت می‌کنند، بسیار مناسب‌تر است. (سلدن، ۱۳۸۴: ۸۶)

چنان‌که عنوان شد، ریفاتر در دو سطح خوانش اکتشافی و خوانش پس‌نگر به خوانش شعر توجه می‌کند: خوانش اکتشافی به دریافت معنا و خوانش پس‌نگر به کشف دلالت‌های پنهان منجر می‌شود. خوانش اکتشافی از بالا به پایین است و رویکرد خوانش پس‌نگر رمزگشایانه است:

در مرحله دوم یا مرحله پس‌کنشانه قرائت شعر، که ریفاتر همچنین آن را تأویلی

می‌خواند، خواننده ضمن به یاد آوردن آنچه در مرحله اکتشافی خواننده بود، شروع به رمزگشایی از متن می‌کند. (پاینده، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

در این نوع خوانش، ریفاتر درک معنا را از دلالت‌های شعری جدا می‌کند:

ریفاتر بین معنی و دلالت در شعر تمایز قائل است و وظیفه منتقد را یافتن دلالت و بحث درباره آن می‌داند... دلالت، حاصل وحدت صورت و ماده شعر است که همه شاخص‌های زبان غیرمستقیم شعری را دربر می‌گیرد. (همان، ص ۹۸)

او در خصوص تمایز میان معنا و دلالت معتقد است که توجه به درک معنا، شعر را در حد بیان خبر نگه می‌دارد. به نظر او، «تلاش برای درک معنا، موجودیت شعر را به زنجیره‌ای از گزاره‌ها تقلیل می‌دهد که صرفاً بیانگر اطلاعات و اخبار شعر است» (Riffaterre, 1987: 3). تمرکز بر معنای صرف، شعر را به قطعاتی نامفهوم و بی‌ارتباط فرو می‌کاهد:

اگر فقط به معنای شعر توجه کنیم، آن را به رشته احتمالاً نامفهومی از قطعات بی‌ارتباط با یکدیگر تقلیل می‌دهیم. (سلدن، ۱۳۸۴: ۸۵)

او همچنین در این بحث بر ابهام معنایی زبان شعر تأکید می‌کند:

ریفاتر در مقاله «معناشناسی متن»، همچون یاکوبسن، تمایز زبان شعر از زبان زندگی را در ابهام معنایی شعر یافت. او نوشت که گزینش واحدهای معنایی در هر شعر، اساس دلالت را از میان می‌برد، و این کنش بی‌شک سازنده نظام دلالت چندمعنایی است. به این اعتبار، شعر گذر از یک معنا به معناهای بی‌شمار است. (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۸)

دلالت در نظر ریفاتر، ویژگی‌هایی است که مانع ارائه مستقیم معنا می‌شوند و دریافت معنای مستقیم را به تأخیر می‌اندازند:

من این وحدت صوری و مضمونی را که دربرگیرنده همه شاخص‌های پرهیز از ارائه معنای مستقیم است، دلالت می‌نامم. (Riffaterre, 1987: 3)

او همچنین دلالت در شعر را تحت تأثیر خروج از هنجار زبانی می‌داند که ممکن است از طریق کاهش و افزایش در زبان ایجاد شود و این امر را غیردستوری بودن می‌نامد:

آنچه خواننده را به جهشی از تأویل محاکاتی متن به سوی تأویل نشانه‌شناسانه آن وامی‌دارد، به رسمیت شناختن چیزی است که ریفاتر آن را نادرست‌ریت‌ها می‌نامد. (آلن، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

فقط کسانی که صاحب توانش ادبی قابلی باشند، به درک دلالت‌های شعر هدایت می‌شوند:

به نظر می‌رسد که شعر، معنا را فقط به صورت غیرمستقیم القا می‌کند و با انجام این کار، بازنمایی ادبی واقعیت را تهدید می‌نماید. درک معنای یک شعر فقط به توانایی زبانی نیاز دارد، اما در تفسیر یک شعر برای پرداختن به جنبه‌های غالباً غیردستوری آن باید از توانش ادبی برخوردار بود. (سلدن، ۱۳۸۴: ۸۵)

در مرحله خوانش پس‌نگرانه که به شناخت دلالت‌های شعر منجر می‌شود، ریفاتر به بررسی فرایند غیردستوری بودن و خروج از هنجارهای زبانی توجه می‌کند و سپس فرایندهای انباشت (accumulation) و منظومه‌های توصیفی (descriptive systems) را معرفی می‌کند. دلالت‌های شعر «از طریق فرایندهایی چون انباشت و منظومه‌های توصیفی پدید می‌آید» (برکت و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

انباشت، مجموعه‌کلماتی است که از طریق ترادف گرد معنابن (sememe) جمع می‌شوند:

معنابن‌ها واحدهایی هستند که در فرایند انباشت به کار گرفته می‌شوند. فرایند انباشت وقتی اتفاق می‌افتد که خواننده با مجموعه کلماتی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنابن مشترک می‌گوییم، به هم مربوط می‌شوند؛ برای مثال، گل معنابن مشترک زنبق، آفتابگردان و آلاله است. (همان، ص ۱۱۵)

انباشت بر سازواری واژگانی و همسانی مفاهیم همپایه مبتنی است. سازواری واژگانی مستلزم همسانی‌هایی در صورت و موقعیت برخی از واژگان متن است که با توجه به معنا توجیه و تأویل می‌شوند. در اینجا تأکید بر روابط مترادف واژگان با یکدیگر است و در یک شعر ممکن است چندین انباشت معنایی وجود داشته باشد.

معنابن معمولاً در رأس منظومه توصیفی یا انباشت می‌تواند قرار گیرد و برحسب تناسب یا ارتباط‌های دیگر، زیرشاخه‌هایی تحت خود داشته باشد. منظومه توصیفی بر روابط مفاهیم ناهمپایه مبتنی است:

منظومه توصیفی، شبکه‌ای از واژه‌ها است که حول محور یک واژه هسته‌ای با هم در ارتباط‌اند. مبنای ارتباط، معنابن واژه هسته‌ای است. (Riffaterre, 1987: 39)

در منظومه توصیفی، رابطه مجازی است و از کل به جزء بیان می‌شود و هسته‌ای با اقمارش مرتبط می‌شود و ممکن است شامل چندین انباشت معنایی باشد یا از چند انباشت معنایی بخش‌هایی را اخذ کند.

در انباشت، رابطه کلمات بر ترادف استوار است؛ و در منظومه توصیفی، «رابطه منظومه

و هسته مبتنی بر مجاز است» (برکت و دیگران، ۱۳۸۹: ۲). رابطه هسته و منظومه ممکن است استعاری باشد که هم هسته و هم منظومه استعاری می‌شود؛ یعنی ممکن است رابطه منظومه و هسته در خارج از شعر پدید آید.

پس از دریافت انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر، خواننده یا مفسر باید به کشف هیپوگرام (Hypogram) و درنهایت ماتریس ساختاری شعر دست یابد.

هیپوگرام یک تصویر قالبی است که در ذهن خواننده وجود دارد و واژه یا عبارتی در متن آن را تداعی می‌کند. هیپوگرام در واقع موضوع‌های کلیدی است که در متن شعر، بیانی گسترده و مکرر یا غریب و ناآشنا دارد:

خواننده ضمن فرایند تفسیر، در مواجهه با موانع غیردستوری ناگزیر است سطح دوم و عالی‌تری از معنا را آشکار سازد که جنبه‌های غیردستوری متن را تبیین می‌کند. آنچه سرانجام باید کشف شود، یک ماتریس ساختاری است که می‌تواند به یک جمله یا حتی یک واژه تقلیل یابد. (سلدن، ۱۳۸۴: ۸۳)

ماتریس (matrix) ساختاری، واژه یا عبارت و جمله است که بتواند به‌عنوان ریشه هیپوگرام‌ها متن شعر را بازنویسی کند. ماتریس ساختاری ممکن است در شعر وجود نداشته باشد:

این ماتریس را فقط به‌طور غیرمستقیم می‌توان استنتاج کرد و به‌صورت یک کلمه یا یک جمله عملاً در شعر وجود ندارد. شعر از طریق روایت‌های بالفعل ماتریس به‌صورت عبارت‌های آشنا، کلمات مبتذل، نقل‌قول‌ها، یا تداعی‌های قراردادی، با ماتریس خود در پیوند است. این روایت‌ها هیپوگرام نامیده می‌شوند. شعر از طریق روایت‌ها یا هیپوگرام‌ها (موضوعات کلیدی) با ماتریس ساختاری خود در ارتباط است؛ و همین ماتریس است که سرانجام به شعر وحدت می‌بخشد. این فرایند تفسیر را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. سعی کنید متن را برای دریافتن معنای معمولی بخوانید؛
۲. عناصری را که غیردستوری به‌نظر می‌رسند و مانع از یک تفسیر تقلیدی معمولی می‌شوند، برجسته کنید؛
۳. هیپوگرام‌ها یا مطالب مألوف را که در متن بیانی گسترده یا ناآشنا پیدا کرده‌اند، کشف کنید؛
۴. از هیپوگرام‌ها ماتریس را به‌دست آورید، یعنی یک جمله یا واژه را پیدا کنید که بتواند هیپوگرام‌ها و متن را تولید کند. (همان، ص ۸۵)

در اینجا، با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی شعر ریفاتر، دو شعر پیش‌گفته تحلیل و در این تحلیل، بیشتر بر خوانش پس‌نگرانه و نشانه‌شناسی لایه‌های درونی آنها تمرکز می‌شود. این نوع پژوهش‌ها می‌تواند ضمن معرفی نظریه‌های ادبی جدید، به شناخت جوانب مختلف شعر معاصر کمک کند و از طرفی نظام‌مند بودن و انسجام و نیز لایه‌های پنهان اشعار فارسی را نشان دهد.

۳. بررسی شعر زمستان اخوان بر مبنای نظریه ریفاتر

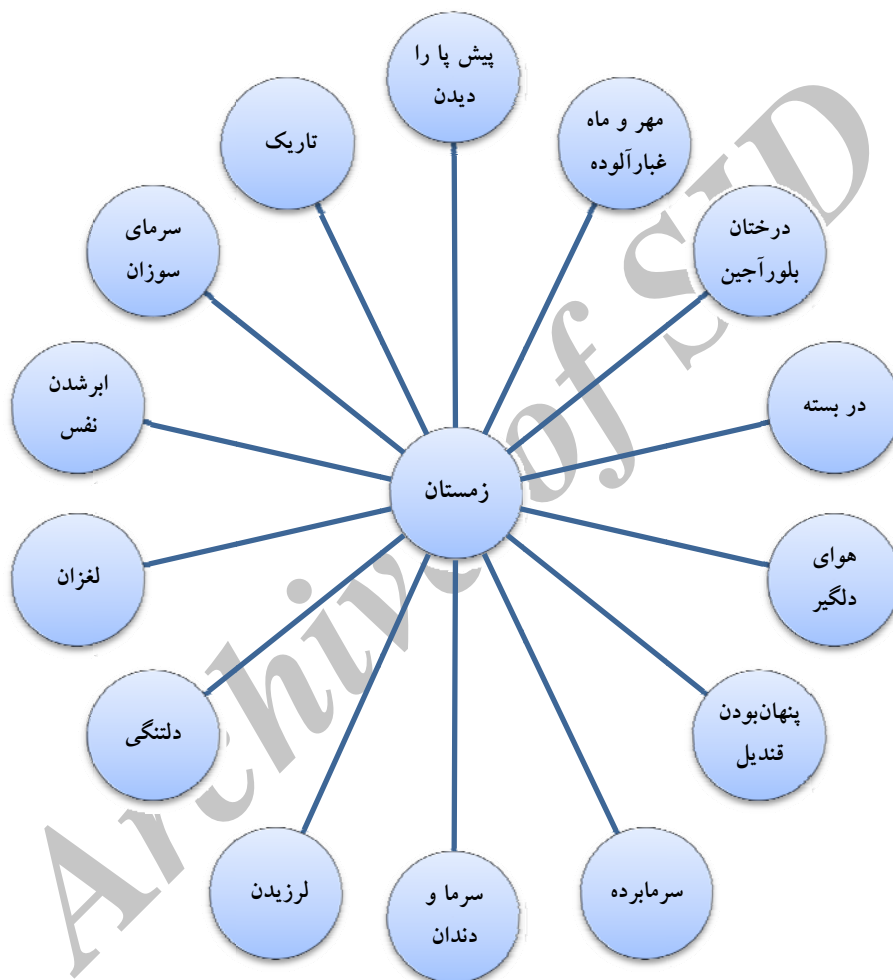
سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت
سرها در گریبان است.
کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را
نگه جز پیش پا را دید نتواند
که ره تاریک و لغزان است
وگر دست محبت سوی کس یازی
به اکراه آورد دست از بغل بیرون
که سرما سخت سوزان است
نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون ابری شود تاریک
چو دیوار ایستد در پیش چشمانت
نفس کاین است پس دیگر چه داری چشم
ز چشم دوستان دور یا نزدیک
مسیحای جوان مرد من ای ترسای پیر پیرهن چرکین
هوا بس ناجوانمردانه سرد است ... آی ...
دمت گرم و سرت خوش باد
سلامم را تو پاسخ گوی در بگشای!
منم من میهمان هر شب لولی‌وش مغموم
منم من سنگ تپاخورده رنجور
منم دشنام پست آفرینش نغمه ناجور
نه از روم نه از زنگم همان بیرنگ بیرنگم
بیا بگشای در بگشای دلتنگم

حریفا میزبانان میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می‌لرزد
تگرگی نیست مرگی نیست
صدایی گر شنیدی صحبت سرما و دندان است
من امشب آمدستم وام بگذارم
حسابت را کنار جام بگذارم
چه می‌گویی که بیگه شد سحر شد بامداد آمد
فریب می‌دهد بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست
حریفا! گوش سرما برده است این یادگار سیلی سرد زمستان است
و قندیل سپهر تنگ میدان مرده یا زنده
به تابوت سبتر ظلمت نه توی مرگان‌دود پنهان است
حریفا! رو چراغ باده را بفروز شب با روز یکسان است
سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت
هوا دلگیر درها بسته سرها در گریبان دست‌ها پنهان
نفس‌ها ابر دل‌ها خسته و غمگین
درختان اسکلت‌های بلورآجین
زمین دلمرده سقف آسمان کوتاه
غبارآلوده مهر و ماه
زمستان است (اخوان ثالث، ۱۳۸۳: ۳۲)

شعر زمستان اخوان نیز از نظر نشانه‌شناسی ریفاتر درخور توجه است. در این شعر، برخی عناصر غیردستوری وجود دارد که سبب می‌شود خواننده به ورای معنای ظاهری هدایت شود. ترکیباتی نظیر سر در گریبان بودن و سر برنیاوردن/ به‌اکراه دست برآوردن/ دست پنهان/ سرمای سوزان/ هوای سرد/ در گشودن/ پشت در لرزیدن/ سرما و سیلی زمستان/ زمین دلمرده/ سقف کوتاه آسمان، نشان می‌دهد که این میزان تأکید صرفاً برای بیان هوای زمستانی و سردی طبیعت نیست، بلکه جرأت سر برنیاوردن، اکراه‌داشتن، پنهان‌کردن دست‌ها، سرمای سوزناک، دلمرده‌بودن زمین و کوتاهی سقف آسمان، ذهن را به معنای دیگری سوق می‌دهد که در پس این الفاظ نهفته است.

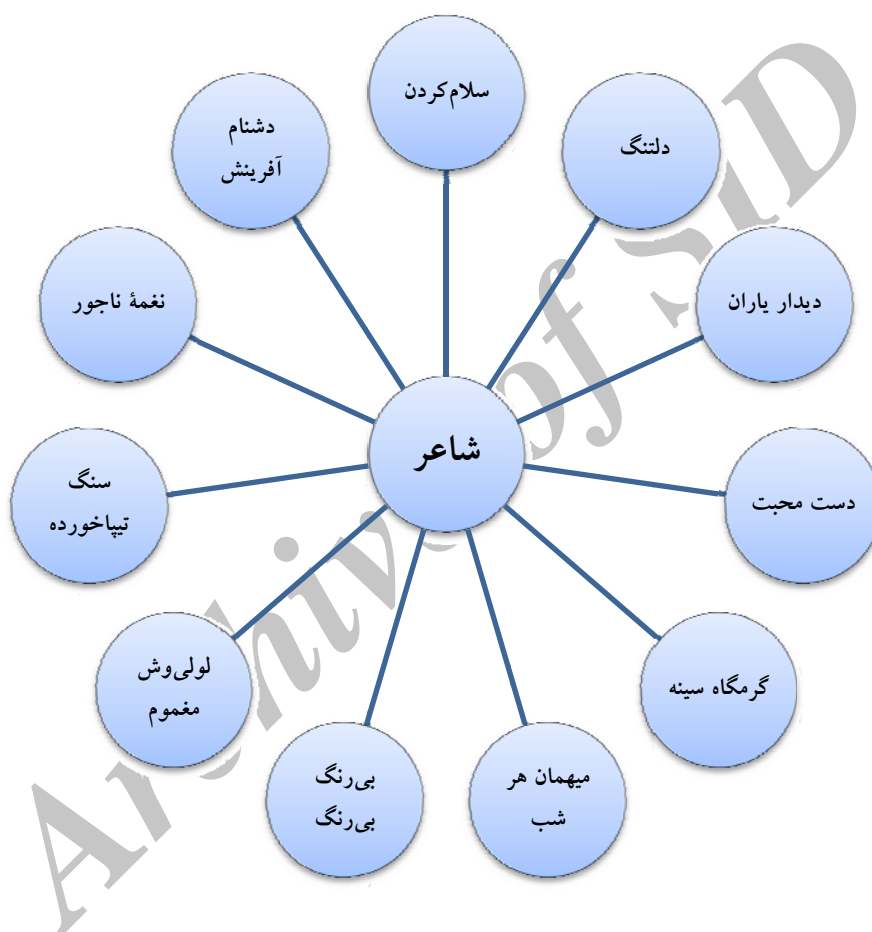
انباشت اصلی شعر با محوریت معنابن زمستان شکل می‌گیرد و کلمات و ترکیباتی مانند «تاریکی»، «سرما»، «ابر»، «لغزان»، «دلتنگی»، «لرزیدن»، «دلگیربودن هوا»، «در

بسته»، «درختان که مانند اسکلت‌های بلورآجین به نظر می‌رسند»، همگی با «زمستان» مترادف و مرتبط‌اند.

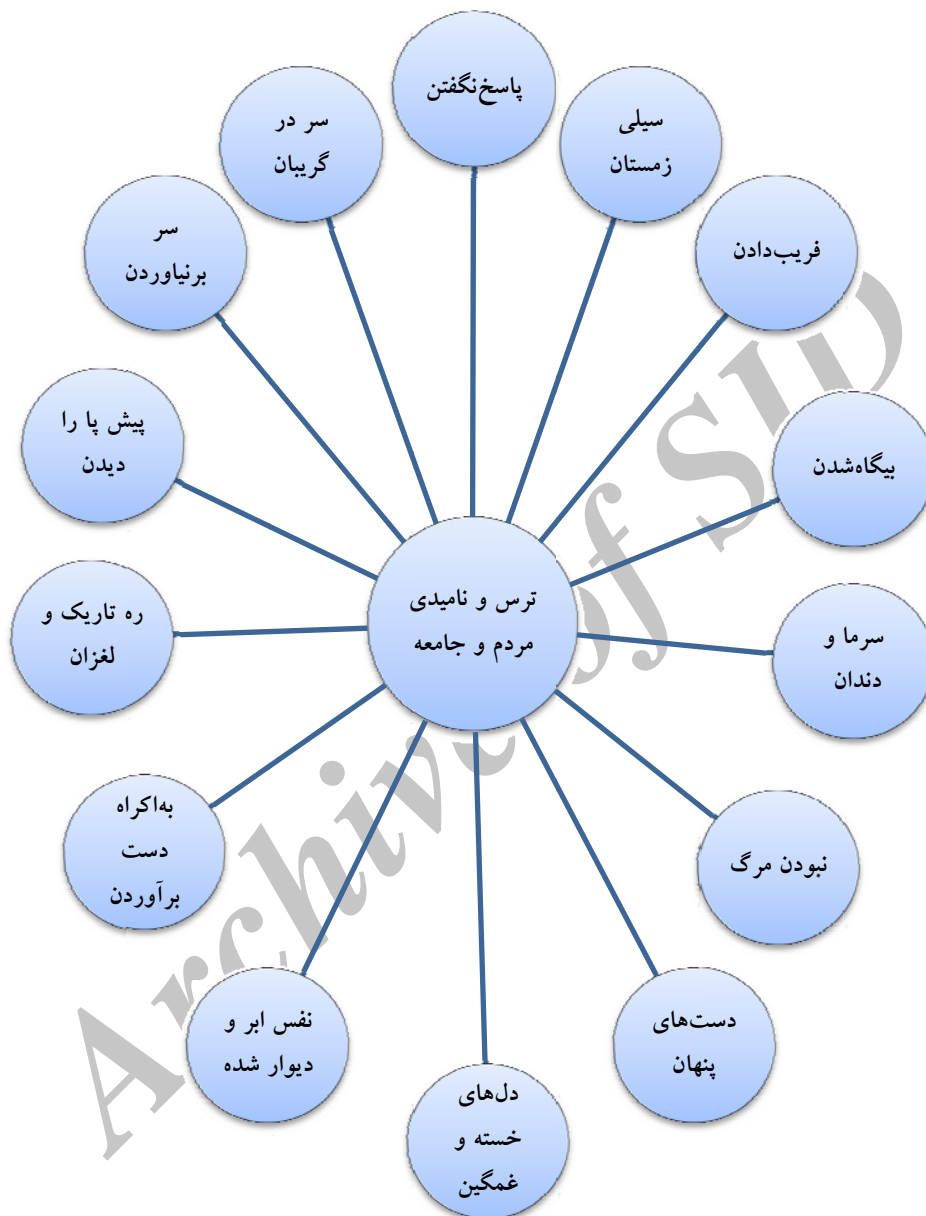


سه منظومه توصیفی در شعر زمستان قابل ترسیم است که هسته آنها، «شاعر»، «ترس و ناامیدی مردم جامعه» و «طبیعت بی‌رونق» است. در مورد اول، «شاعر» هسته است و کلمات و ترکیباتی مانند «سلام کردن»،

«دشنام آفرینش»، «نغمه ناجور»، «سنگ تپاخورده»، «لولی وش مغموم»، «بی‌رنگ»، «میهمان هر شب»، «دست محبت»، «دلتنگی»، ... با آن درارتباط‌اند و رنجوری و ناامیدی شاعر را القا می‌کنند.



در مورد دوم، «ترس و ناامیدی مردم» هسته است و ترکیباتی نظیر «پاسخ‌نگفتن»، «سر در گریبان»، «سر برنیوردن»، «راه تاریک و لغزان»، «اکراه‌داشتن»، «نفس‌های ابری»، «دل‌های خسته»، «فریب‌دادن»، ... مانند اقماری گرد هسته قرار می‌گیرند و بر فضای یأس‌آلود و ترس‌آور جامعه موردنظر شاعر دلالت می‌کنند.



در منظومه توصیفی سوم، «طبیعت بی‌رونق» هسته مفاهیم و ترکیباتی نظیر «سرمای سخت»، «نبودن تگرگ»، «سپهر تنگ میدان»، «یکسانی شب و روز»، «هوای دلگیر»، «ابری بودن»، «زمین دلمرده»، «مهر و ماه غبارآلوده»، «زمستان» و «نه گیاه و نه دمی» است.



هر سه مورد («شاعر»، «جامعه و مردم»، و «طبیعت»)، گرفتار بی‌رونتقی، یأس و ناامیدی هستند و فضای درونی شعر در پس معنای ظاهری، القاکننده چنین وضعیتی است.

هیپوگرام موردنظر ریفاتر را در شعر زمستان اخوان می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. شاعر، تمایل و جرأت کمک‌کردن را در مردم نمی‌بیند و امیدی به آنها ندارد؛

۲. مردم از چیزی می‌ترسند و به شاعر بی‌اعتنا و بی‌مهر هستند؛

۳. شاعر در حال ناامیدی از یک دوست کمک می‌خواهد؛

۴. ناامیدی، یأس و خفقان در همه جا جاری است.

این موضوعات کلیدی در قرائت پس‌نگرانه از شعر زمستان به دست می‌آید؛ اگرچه در

ظاهر شعر این موضوعات دقیقاً ذکر نشده‌اند.

ماتریس ساختاری شعر زمستان، از ترس و ناامیدی مردم شروع می‌شود و به امیدواری شاعر به مساعدت دیگران و درنهایت خفقان و ناامیدماندن شاعر ختم می‌شود و چنان‌که آشکار است، این امر نیز در خوانش اولیه شعر حضور ندارد و پس از دقت و خوانش دقیق‌تر به دست می‌آید:

ترس و ناامیدی مردم - امیدواری شاعر به کمک دیگران - خفقان - ناامیدی شاعر

۴. بررسی شعر و پیامی در راه سهراب سپهری بر مبنای نظریهٔ ریفاتر

و پیامی در راه

روزی

خواهم آمد، و پیامی خواهم آورد.

در رگ‌ها، نور خواهم ریخت.

و صدا خواهم در داد: ای سیدها تان پر خواب! سیب

آوردم، سیب سرخ خورشید.

خواهم آمد، گل یاسی به گدا خواهم داد.

زن زیبای جذامی را، گوشواری دیگر خواهم بخشید.

کور را خواهم گفت: چه تماشا دارد باغ!

دوره‌گردی خواهم شد، کوچه‌ها را خواهم گشت، جار

خواهم زد: آی شبنم، شبنم، شبنم.

رهگذاری خواهد گفت: راستی را، شب تاریکی است،

کهکشانی خواهم دادش.

روی پل دخترکی بی‌پاست، دب اکبر را بر گردن او

خواهم آویخت.

هرچه دشنام، از لب‌ها خواهم برچید.

هرچه دیوار، از جا خواهم برکند.

رهزنان را خواهم گفت: کاروانی آمد بارش لبخند!

ابر را، پاره خواهم کرد.

من گره خواهم زد، چشمان را با خورشید، دل‌ها را با

عشق، سایه‌ها را با آب، شاخه‌ها را با باد.
و به‌هم خواهم پیوست، خواب کودک را با زمزمه زنجره‌ها
بادبادک‌ها، به هوا خواهم برد.
گلدان‌ها، آب خواهم داد
خواهم آمد پیش اسبان، گاوان، علف سبز نوازش
خواهم ریخت
مادیانی تشنه، سطل شب‌نم را خواهم آورد.
خر فرتوتی در راه، من مگس‌هایش را خواهم زد.
خواهم آمد سر هر دیواری، میخکی خواهم کاشت.
پای هر پنجره‌ای شعری خواهم خواند.
هر کلاغی را، کاجی خواهم داد.
مار را خواهم گفت: چه شکوهی دارد غوک!
آشتی خواهم داد
آشنا خواهم کرد.
راه خواهم رفت
نور خواهم خورد.
دوست خواهم داشت. (سپهری، ۱۳۸۸: ۵۷)

در شعر سهراب، عناصری غیردستوری وجود دارد که معنای واقعی شعر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. عبارت‌هایی مانند نور در رگ‌ها ریختن / سبد پر خواب / سیب سرخ خورشید / گل یاس دادن به گدا / زن زیبای جذامی / کهکشانش دادن به رهگذر / دب اکبر بر گردن دختری بی‌پا آویختن / کاروانی با بار لب‌خند / چشم را به خورشید گره زدن / علف سبز نوازش / سطل شب‌نم، خواننده را از سطح ظاهری شعر به سطحی عمیق‌تر می‌برد و او را به تفسیر و تأویل معنای ظاهری وامی‌دارد.

به‌نظر می‌رسد شعر سهراب سپهری به‌دلیل ویژگی‌های سبکی منحصر به فردش مانع پی‌بردن به انباشت مشخصی می‌شود؛ چراکه به‌دلیل تنوع دایره‌واژگان و تلفیق و ترکیب‌سازی‌های ابداعی سهراب، در این شعر، نمی‌توان معنابین مشخص و زیرشاخه‌هایی پیدا کرد که براساس ترادف به هم مرتبط شده باشند و بنابراین انباشت خاصی برای آن قابل ترسیم نیست.

از آنجا که در انباشت بر روابط واژگانی و همسانی مفاهیم همپایه بیشتر تأکید می‌شود

و از سوی دیگر خوشه‌های معنایی متن را از طریق دسته‌بندی انباشت‌ها می‌توان تشخیص داد، بررسی و ترسیم آن در تبیین ویژگی‌های سبکی یک اثر بسیار مهم است؛ به عبارت دیگر، با نشان‌دادن انباشت‌های یک شعر، خوشه‌های فکری شاعر نمایان‌تر می‌شود و امکان دریافت دقیق‌تری از تفکرات شاعر و نویسنده برای مخاطب و خواننده فراهم می‌شود. معمولاً هسته مرکزی انباشت فکر مسلط و غالب شاعر را در یک شعر نشان می‌دهد. به این امر به‌ویژه در بررسی لایه‌های واژگانی سبکی شعر بسیار توجه می‌شود. بنابراین، با بررسی انباشت‌های اشعار شاعران و مقایسه و تطبیق میان اشعار و افکار آنها می‌توان به دریافت‌های تازه‌ای دست یافت.

وجود یک یا چند انباشت در یک شعر می‌تواند نشان‌دهنده تمرکز موضوعی و محوریت فکری غالبی باشد و در مقابل، نبود انباشت می‌تواند نشان‌دهنده عدم تمرکز و آشفتگی ذهن شاعر باشد. این امر، در انتقال اغراض و اهداف شعر به مخاطب نیز مهم است؛ زیرا از طریق انباشت‌ها می‌توان ضمن انتقال موفق مفهوم به مخاطب، او را از سرشاخه‌های فکری شاعر آگاه کرد ولی نبودن انباشت سبب می‌شود مخاطب موضوعات را یکسان و یکنواخت و بدون تقدم و تأخر و اهم و مهم بودن دریابد.

در دو شعر مورد بحث نیز با بررسی انباشت معلوم شده که اخوان با محوریت زمستان به واژگان و مفاهیمی متوسل شده است که القاکننده فضای کلی شعر بر مخاطب باشد و کلیدواژه‌های اصلی شعر در این چرخه قرار گیرد. مخاطب نیز در یک نگاه می‌تواند ارتباط بهتری با موضوع برقرار کند و به‌جای خوانش چندین باره شعر، یک‌باره به غرض اصلی شاعر پی ببرد؛ و این امر، نشان‌دهنده وحدت مضمونی و موضوعی این شعر اخوان است.

شعر سهراب فاقد انباشت مشخصی است؛ و این امر موجب می‌شود خواننده در فضایی از تردید و عدم انسجام فکری و محتوایی، به خوانش این شعر روی آورد و در نهایت هم به هسته مرکزی و موضوع مسلط در شعر دست نیابد. این امر از خصوصیات سبکی سهراب است. همچنین در این شعر، به دلیل تنوع واژگان و ابداع در ترکیب‌سازی و نوآوری در زبان، به انباشت مشخصی نمی‌توان دست یافت، باید گفت در شعر سهراب، جای مفاهیم همسان و همپایه را عواطف و احساسات پرشور پر کرده است.

در شعر سپهری، به دو منظومه توصیفی تقریباً متقابل می‌توان دست یافت که هسته آنها عبارت‌اند از «زشتی و کاستی در جامعه» و «رفع کاستی‌ها توسط شاعر».



در مورد اول، «زشتی و کاستی جامعه» را در واژه‌ها و ترکیباتی نظیر «گدا»، «جذامی»، «کور»، «شب تاریک»، «دخترک بی‌پا»، «دشنام»، «دیوار»، «رهنان»، «ابر»، «چشم بی‌خورشید»، «دل بی‌عشق»، و «مار» می‌توان دید.

مورد دوم «رفع کاستی توسط شاعر»، با عباراتی نظیر «آمدن و پیام‌آوردن»، «نورریختن»، «صدادادن»، «سیب‌آوردن»، «گل یاس دادن»، «گوشواربخشیدن»، «جارزدن»، «کهکشان‌دادن»، «دب اکبر آویختن»، «دشنام برچیدن»، «دیوار برکنندن»، «آشتی و آشنایی دادن»، و «دوستی و نور دادن» بیان شده است.



هیپوگرام‌های موجود در شعر سهراب را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. زشتی‌ها و نواقص، گریبانگیر انسان و جامعه است؛
 ۲. شاعر، شادی و آشتی و دوستی با خود می‌آورد و موانع و کاستی‌ها را از بین می‌برد؛
 ۳. شاعر، نگاه و دید منفی جامعه را به زیبایی و نگرش مثبت تبدیل می‌کند.
- سهراب، ماتریس ساختاری این شعر را با بیان آمدنش و رفع کاستی‌ها، و آوردن دوستی و آشتی آغاز می‌کند و درضمن آن، کاستی‌ها و نواقص و پلیدی‌های موجود در جامعه را برمی‌شمرد و سپس بر ایجاد کمال و زیبایی و رفع نواقص تأکید می‌کند.

آشتی و دوستی آوردن و رفع کاستی توسط شاعر — زشتی و کاستی در جامعه —
برقرارشدن کمال و زیبایی در جامعه

در هر دو قطعه، وضعیت جامعه و مردم آن بیان می‌شود: در *زمستان اخوان*، ناامیدی مردم و امیدواری شاعر به تغییر وضعیت جامعه ترسیم می‌شود؛ و در شعر *سهراب*، وجود کاستی و زشتی در جامعه و اهتمام شاعر در برطرف کردن آنها دیده می‌شود.

چنان‌که ملاحظه شد، در این مقاله قصد نویسنده بیشتر نشان دادن یک شیوه تحلیل نشانه‌شناسی است که ممکن است نتیجه آن، مشابه روش‌های تحلیلی دیگر باشد ولی خوانش نشانه‌شناسی که در دهه‌های اخیر بسیار در غرب به آن توجه شده، در تحلیل‌های شعری محققان زبان و ادبیات فارسی مغفول مانده است. از سوی دیگر، با دقت در تحلیل‌هایی که از دو شعر مورد بحث به دست داده شده است، معلوم می‌شود که در غالب آنها به حیطه‌های معنایی، بلاغی و زمینه‌های اجتماعی دو اثر توجه شده و نگرش نشانه‌شناسی — به شیوه‌ای که در مقاله حاضر آمده است — در هیچ‌یک از تحلیل‌های پیشین دیده نمی‌شود.

برای تبیین جایگاه مقاله حاضر و نشان دادن تفاوت نگرش آن با تحلیل‌های دیگر درباره دو شعر مورد بحث، در اینجا تحلیل‌های انجام شده بررسی و مقایسه می‌شود:

در مقاله «نقد فرمالیستی شعر *زمستان*» (خسروی، ۱۳۸۹: ۷۵-۱۱۳)، ویژگی‌های زبانی (ص ۸۱)، جنبه‌های بلاغی (ص ۹۲)، موسیقی شعر (ص ۱۰۲) و گزارش شعر (ص ۱۰۷) بررسی و این موضوعات به شیوه جزئی‌نگر توصیف و توضیح داده شده و نویسنده مقاله، یافته‌های خود را درباره شعر *زمستان* چنین بیان کرده است:

مشهورترین دفتر شعری اخوان، *زمستان* و مشهورترین شعر این دفتر نیز «*زمستان*» است که در این نوشتار بررسی شده است. *زمستان* در قالب آزاد (نیمایی) و در بحر هزج (مفاعیلن) سروده شده است. دارای دو قافیه بیرونی و درونی است و از ردیف نیز برخوردار است. از دیگر ویژگی‌های آن، توجه به موسیقی شعر است که از طریق واج‌آرایی، تناسب و تکرار ایجاد شده است. از لحاظ تصویری، بسیار غنی است و نزدیک به سی تشبیه، کنایه، استعاره و نماد دارد. آرکائیسم زبانی — که از ویژگی‌های سبک شخصی اخوان است — در آن نمود بارزی دارد. بیش از سی مورد باستان‌گرایی و ازگانی و نحوی در آن دیده می‌شود. چندین ترکیب نو و چند اصطلاح محاوره‌ای نیز در آن وجود دارد. (ص ۷۵)

مقاله دیگری که در آن، شعر *زمستان* نقد شده، «نقد شعر *زمستان* از منظر نظریه روانکاوی لاکان» حسین پاینده است. در این مقاله، نویسنده ضمن بیان دیدگاه ژاک لاکان فرانسوی درباره رشد روانی سوژه و ساحت خیالی، مرحله آینده، فقدان، ساحت

نمادین، ابژه دیگری کوچک و بالاخره حیث واقعیت، شعر اخوان را از این منظر بررسی و قرائت کرده و با بیان استعاره‌های آن، نگرش شاعر را تبیین کرده است. به اعتقاد نویسنده مقاله:

شعر زمستان، بازنمایی نمادین تعارضی حل‌ناشدنی بین ساحت نمادین و ساحت خیالی است. سوژه‌ای که شعر را از زبان او می‌شنویم (یا تسامحاً شاعر)، در کشاکش زیستن در جامعه، حکایت از بیگانگی آحاد مردم نسبت به یکدیگر دارد ... صدای گوینده این شعر، صدای سوژه تک‌افتاده و عرف‌ستیزی است که بیگانگی را بر نمی‌تابد و نمی‌تواند از طریق هم‌رنگ‌شدن با جماعت بی‌اعتنا به درد و رنج هم‌نوعان، الگوهای گفتمانی تعامل اجتماعی را باز تولید کند. (پاینده، ۱۳۸۸: ۳۹)

مقاله «دیالکتیک شکل و محتوا در شعر زمستان اخوان ثالث» (خسروی‌شکیب و جوادی‌نیا، ۱۳۹۱: ۷۷-۹۸)، از دیگر مقالاتی است که در آن، به شعر زمستان اخوان توجه شده است. در این مقاله، اشارت‌های کمتر آشنا در نظام صوری شعر زمستان بررسی شده است. ابتدا مقدمه‌ای درباره اخوان و آثارش بیان و سپس به رویکرد شکل‌گرایی و فرمالیسم به‌عنوان روش کار اشاره شده است. نویسندگان، این شعر را تقلیدی از موضوع و واقعیت اجتماعی روزگار شاعر نمی‌دانند و برای ساختار و شکل آن اهمیت بیشتری قائل‌اند:

به نظر می‌رسد راز موفقیت شعر زمستان اخوان در مضمون و پیام تکراری آن نیست، بلکه در شکل و ترفندهای تعبیه‌شده در ساختمان این شعر است. مؤلفه‌هایی چون برهم‌نمایی عینیت و ذهنیت و وحدت اندیشه و احساس، دیالکتیک پذیرش و انکار، غنای موسیقی، همسان‌سازی‌های هنری، پایان‌پذیری خلاق و ... از مهم‌ترین عواملی هستند که باعث تصعید این شعر در سطحی بالاتر از دیگر اشعار اخوان شده‌اند. (همان، ص ۷۷)

یکی دیگر از آثار منتشرشده درباره شعر زمستان، مقاله «تأویل نشانه‌شناختی ساختارگرای شعر زمستان اخوان» (انوشیروانی، ۱۳۸۴: ۵-۲۰) است. در این مقاله، پس از مقدمه‌ای بسیار مختصر، درباره نشانه‌شناسی بحث شده است و سپس به تعریفی که سوسور و پیرس از «نشانه» ارائه داده‌اند، توجه شده است، و آنگاه با اشاره به طرح‌واره ارتباطی یاکوبسن، کاربرد عناصری چون سرما، ترسا، نشانه‌های حسی، سرخی، تاریکی و چراغ در شعر زمستان توضیح داده شده است. در این مقاله، توصیفات شعر زمستان در سه دسته مجزا شده است:

درواقع می‌توان توصیفات شعر زمستان را به سه دسته تقسیم کرد: ۱. توصیف سرمای زمستان (پیام)، ۲. توصیف حالات راوی شعر (فرستنده پیام)، ۳. توصیف پیر ترسای میکده (گیرنده پیام). (همان، ص ۱۷)

چنان‌که دیده می‌شود، تحلیل‌هایی که درباره شعر زمستان ارائه شده است، بیشتر از شعر سپهری تنوع دارد.

درباره شعر و پیامی در راه می‌توان به مقاله «رمانتیسیم در آثار جبران خلیل جبران و سهراب سپهری» (سیدی و بهنا، ۲۰۰۹: ۱۹۱-۲۲۰) اشاره کرد. در این مقاله، ضمن بررسی اصول رمانتیسیم در شعر دو شاعر، موضوعاتی نظیر آزادی، فردیت، و هیجان و ... در شعر آنها تبیین شده است. در بخش انسان‌گرایی و طبیعت، به شعر و پیامی در راه اشاره شده است؛ که به اعتقاد نویسندگان:

یکی از انسانی‌ترین و لطیف‌ترین اشعار سهراب که هم خاستگاه انسانی و اومانیستی دارد و هم طبیعت در آن تبلور خاصی یافته است، شعر و پیامی در راه است. او در این شعر، در نقش یک مصلح اجتماعی، یک انسان برتر، یک نیروی ماورایی و یک سوشیالیست موعود ظاهر می‌شود و وعده‌هایی متعالی را بر زبان راوی جاری می‌کند. (همان، ص ۲۰۶)

در کتاب پیامی در راه (معصومی همدانی، ۱۳۷۱) نیز نویسنده بیشتر به عواطف و احساسات سپهری و زمینه روان‌شناسانه شعر او توجه کرده است:

اگر شعر سپهری را خالی از درد و رنج می‌بینیم، دلیلش آن نیست که او خود مرد رنج و اهل درد نیست؛ برعکس، هر شعر او حاصل غلبه بر رنجی است که برده است و این غلبه از راه پی‌بردن به این است که رنج، زاده ناهماهنگی است. (همان، ص ۹۵)

اکنون، با دقت در تحلیل‌هایی که درباره دو شعر مورد بحث ارائه شد، بهتر می‌توان به تمایز روش تحلیل و دستاوردهای مقاله حاضر با آنها پی برد: در این مقاله، هم شیوه تحلیل نشانه‌شناسی تازه است و هم دستاوردهایی که براساس الگوی ریفاتر تبیین شده، نو و نیز متفاوت از دستاورد تحلیل‌های پیشین است.

از سوی دیگر، در مقایسه با تحلیل‌های ارائه شده درباره دو شعر مورد بحث، در مقاله حاضر می‌توان به نکات زیر توجه و بر آنها تأکید بیشتری کرد:

۱. تطبیق و تحلیل دو شعر مورد بحث با روش تحلیل نشانه‌شناسی ریفاتر در نوع خود تازه است (به معرفی دیدگاه ریفاتر، تبیین عناصر غیردستوری، انباشت، معنابن، منظومه توصیفی، هیپوگرام و ماتریس ساختاری دو شعر توجه شود).

۲. خوانشی در این مقاله معرفی شده است که در طی آن، ضمن تبیین معنا، دربارهٔ شبکهٔ نظام‌مند دلالت‌های شعر نیز بحث می‌شود و با نگاهی نظام‌مند و دارای طرح، خواننده در قرائت و تفسیر پیش برده می‌شود (به عبارت دیگر، در کانون این نوع تحلیل‌ها، تأکید بر توانش ادبی خواننده و ظرفیت‌های او در دریافت عناصر متن و تأکید بر گیرندهٔ پیام به جای خود پیام مشهود است)؛

۳. وجه‌مميزهٔ این تحلیل با تحلیل‌های پیشین، در رویکرد نشانه‌شناسانه و نگاه کل‌گرایانه آن است که به جای بررسی تک‌تک سطرهای شعر، از افقی جامع‌نگرانه به آنها توجه شده است (که غالباً در تحلیل‌های پیشین مغفول مانده بود)؛

۴. هدف دیگر مقاله، کشف تکنیک‌های شاعر برای ارائهٔ غیرمستقیم معنا بوده است که با توجه به ارتباط پنهانی و درونی عناصر متن با یکدیگر دریافت و به کشف پیکرهٔ واحد و وحدت ذاتی شعر (هیپوگرام و ماتریس ساختاری) منجر می‌شود؛

۵. چنان‌که دیده شد، در شعر زمستان، انباشت‌های مشخصی وجود دارد ولی شعر و پیامی در راه فاقد چنین مشخصه‌ای است (موضوعی که فقط با استفاده از روش به‌کارگرفته‌شده در مقاله حاضر می‌توان به آن دست یافت و در روش‌های دیگر تحلیل ممکن است مغفول بماند).

با توجه به آنچه عنوان شد، باید گفت که نتیجهٔ به‌دست‌آمده در مقاله حاضر — که با بهره‌گیری از روش نشانه‌شناسی ریفاتر ارائه شده — در هیچ‌یک از تحلیل‌های پیشین بیان نشده است؛ همچنین، در این خوانش می‌توان به دلالت‌های نسبتاً تازه‌ای در قالب هیپوگرام و ماتریس ساختاری دست یافت که منتج از الگو و روشی نظام‌مند و دارای طرح است و خواننده را در عمل خوانش با ذهنیتی فرمول‌گونه و ریاضی‌وار اقناع می‌کند.

نتیجه‌گیری

چنان‌که در مقاله دیده شد، در نظریهٔ نشانه‌شناسی ریفاتر، ضمن توجه به جوانب مختلف ساختاری شعر — یعنی انباشت، منظومهٔ توصیفی، هیپوگرام و ماتریس ساختاری — برخی از زوایای پنهان اشعار هویدا می‌شود و انسجام و طرح فکری و دلالت‌هایی که در پس معنای ظاهری شعر نهفته، با این الگو قابل تبیین است.

در شعر زمستان اخوان نیز می‌توان به انباشت‌های «زمستان» و منظومهٔ توصیفی «شاعر»،

«ترس و ناامیدی جامعه»، و «طبیعت بی‌رونق» رسید و پس از تبیین هیپوگرام‌های آن، به ماتریس ساختاری «ترس و ناامیدی مردم - امیدواری شاعر به کمک دیگران - خفقان - ناامیدی شاعر» اشاره کرد.

در شعر سهراب سپهری هم پس از بررسی عناصر غیردستوری، با توجه به سبک شعری او، انباشت خاصی پیدا نشد؛ منظومه توصیفی این شعر نیز با هسته‌های «زشتی و کاستی جامعه» و «رفع کاستی‌ها توسط شاعر» تبیین شد؛ و درنهایت، پس از بررسی هیپوگرام آن، ماتریس ساختاری «آشتی و دوستی آوردن و رفع کاستی توسط شاعر - زشتی و کاستی در جامعه - برقرارشدن کمال و زیبایی در جامعه» ترسیم شد.

کتابنامه

- آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن*، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۳). *زمستان*، چاپ بیستم، تهران: مروارید.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۴). «تأویل نشانه‌شناختی ساختارگرایی شعر زمستان اخوان»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، ش ۲۳، ص ۵-۲۰.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۳). *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- برکت، بهزاد و دیگران (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی شعر: کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر شعری مرز پرگهر فروغ فرخزاد»، *فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، ش ۴، ص ۱۰۹-۱۳۰.
- پاینده، حسین (۱۳۸۷). «نقد شعر آیدم‌ها سروده نیمایوشیج از منظر نشانه‌شناسی»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۱۰، ش ۴، ص ۹۵-۱۱۳.
- پاینده، حسین (۱۳۸۸). «نقد شعر زمستان از منظر نظریه روانکاوی لاکان»، *فصل‌نامه زبان و ادب پارسی*، ش ۴۲، ص ۲۸-۴۶.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۷). *شعر نو از آغاز تا امروز*، ج ۲، چاپ دوم، تهران: ثالث.
- خسروی، حسین (۱۳۸۹). «نقد فرمالیستی شعر زمستان»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ش ۱، ص ۷۵-۱۱۳.
- خسروی شکیب، محمد و جوادی‌نیا، مجتبی (۱۳۹۱). «دیالکتیک شکل و محتوا در شعر زمستان اخوان ثالث»، *بوستان ادب*، سال چهارم، ش ۲، ص ۷۷-۹۸.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۸). *هشت کتاب*، چاپ هشتم، تهران: طهوری.

۱۳۶ خوانش نشانه‌شناختی زمستان اخوان و پیامی در راه سپهری

سلدن، رامان (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
سیدی، حسین و بهنا، مینا (۲۰۰۹). «رمانتیسم در آثار جبران خلیل جبران و سهراب سپهری»،
الدراسات/الادبیة، ش ۶۷، ص ۱۹۱-۲۲۰.
گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳). *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
معصومی همدانی، حسین (۱۳۷۱). *پیامی در راه*، چاپ چهارم، تهران: طهوری.

Riffaterre, Michael (1978). *Semiotics of Poetry*, 1st.ed., Bloomington: Indiana University Press.

Archive of SID